

بررسی جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در عصر قاجار

صهبا رجبی استرآبادی^۱

امیر اکبری^۲

امید سپهری راد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

چکیده

عصر قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران در زمینه تحولات فرهنگی و اجتماعی است؛ دورانی که نقش و جایگاه زنان، به‌ویژه در حوزه آموزش و فرهنگ، دستخوش تغییرات تدریجی اما بنیادینی شد. این مقاله با تکیه بر منابع تاریخی، اسناد فرهنگی و تحلیل محتوای روایات مستند، به بررسی سیر تحول جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در این عصر می‌پردازد. در ابتدا با مروری بر وضعیت آموزش و فرهنگ زنان در دوره‌های پیش از قاجار، زمینه‌های تاریخی بررسی می‌شود. سپس تحولات مهم عصر قاجار، از جمله تأثیر تعامل با غرب، ظهور روشنفکری، تأسیس مدارس جدید، و فعالیت‌های فرهنگی زنانی چون بی‌بی‌خانم استرآبادی و تاج‌السلطنه، تحلیل می‌شود. در نهایت مقاله نتیجه می‌گیرد که اگرچه ساختارهای سنتی، نقش زن را به حاشیه رانده بودند، اما تحولات قاجاری زمینه‌ساز رشد آگاهی فرهنگی زنان و مطالبه‌گری اجتماعی آنان شد. مشروطیت به عنوان یک جریان بزرگ سیاسی و اجتماعی تحولی مهم در راستای نقش فرهنگی و آموزشی زنان در این عصر به وجود آورد. در این راستا سوال اصلی تحقیق این است که جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در عهد قاجار چگونه بوده است؟ در این خصوص با تبیین بسیاری از مسایل روشن می‌گردد که سرآغاز شکل‌گیری نقش فرهنگی زنان در حوزه آموزش از این عهد بوده است. که در هدف تحقیق این بررسی و سیر تحول آن مشخص گردیده است. در این خصوص بر مبنای روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل بسیاری از مطالب تلاش گردیده است تا این جایگاه فرهنگی به درستی تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: عصر قاجار، زنان، آموزش، فرهنگ، بی‌بی‌خانم استرآبادی، سوادآموزی

^۱ گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. sahba.rajabiesterabadi@iau.ac.ir

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول) amirakbari85@iau.ac.ir

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران (amirakbari85@iau.ac.ir) (۰۶۸۰۲۴۳۰۲۱)

مقدمه

مطالعه‌ی جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در عصر قاجار، همواره یکی از مباحث چالش‌برانگیز و مهم در حوزه تاریخ اجتماعی بوده است. دوره قاجار، به‌عنوان یکی از مقاطع بحرانی در مواجهه ایران با مدرنیته، شاهد شکل‌گیری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی مهمی بود که نقش زنان در این تحولات، به‌ویژه در زمینه آموزش و فرهنگ، تدریجاً برجسته شد.

در دوران قاجار، زنان در حاشیه قرار داشتند و مشارکت آنان در حوزه‌های رسمی فرهنگ و آموزش به شدت محدود بود. آموزش زنان عمدتاً غیررسمی، خانگی و طبقه‌محور بود و در اکثر موارد، زنان از حق تحصیل رسمی محروم بودند. این وضعیت تا پیش از تحولات فکری قرن نوزدهم، یک وضعیت تثبیت شده اجتماعی تلقی می‌شد.

با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه، و به‌ویژه در پی تماس مستقیم ایران با غرب، سفرهای شاهان، ورود ترجمه‌ها، و تولد گفتمان روشنفکری، مسئله آموزش زنان به‌تدریج به یک دغدغه فرهنگی و اجتماعی بدل شد. زنانی از طبقات اشراف مانند بی‌بی‌خانم استرآبادی و تاج‌السلطنه، با بهره‌گیری از نوشتار، خاطره‌نویسی، رساله‌نگاری و تأسیس مدارس، نقش پیش‌برنده‌ای در گسترش آگاهی زنان ایفا کردند. (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۵۱). این کنش‌ها با وقوع نهضت مشروطه وارد مرحله تازه‌ای شد؛ جنبشی که اگرچه در ظاهر سیاسی بود، اما به دلیل خلق فضای آزادی نسبی، زمینه‌ساز رشد انجمن‌های زنان، مطبوعات زنانه، و مدارس دخترانه شد. برای نخستین بار، آموزش به‌مثابه یک حق برای زنان مطرح شد، نه صرفاً وظیفه‌ای در خدمت نقش خانوادگی. (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۵؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۲). با این حال، بسیاری از منابع تاریخی، مشارکت فرهنگی و آموزشی زنان در عصر قاجار را نادیده گرفته یا تنها به ذکر اسامی محدود بسنده کرده‌اند. در این زمینه، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه در عصر قاجار، با وجود ساختار سنتی و مقاومت اجتماعی، زنان توانستند از طریق آموزش، گفتمان فرهنگی تازه‌ای برای خود پدید آورده‌اند؟ این مقاله در پی واکاوی فرآیند تدریجی آموزش زنان، نقش روشنفکری زنانه، تأثیر مشروطه بر بسط نهادهای آموزشی، و تحول نگاه اجتماعی به سواد زنان در بستر تاریخی دوره قاجار است.

پیشینه و ادبیات تحقیق

مسئله آموزش و جایگاه فرهنگی زنان در دوره قاجار، از دهه‌های پایانی قرن بیستم به یکی از محورهای مهم مطالعات تاریخی و جامعه‌شناسی تبدیل شده است. با این حال کمتر به بازخوانی دقیق و مستند نقش زنان در فرهنگ‌سازی، آموزش و تولید گفتمان فرهنگی در عصر قاجار پرداخته شده است.

هما ناطق در بررسی اسناد مشروطه‌خواهان زن، صرفاً به نقش اعتراضی زنان پرداخته و کمتر به آموزش و فعالیت فرهنگی آنان پرداخته است. ماشالله آجودانی نیز در کتاب «مشروطه ایرانی» به شرایط کلی اجتماعی اشاره دارد اما سهم زنان را به شکل تحلیلی مورد بررسی قرار نمی‌دهد. آثار منصوره اتحادیه، الهه ساناساریان، و ناصر تکمیل‌همایون از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که جایگاه زن در دوران قاجار را در بسترهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی بررسی کرده‌اند. در بررسی نقش زنان در عصر قاجار، به تفصیل به آموزش، مطبوعات، و اعتراضات پنهان آنان اشاره کرده است. همچنین ساناساریان با تمرکز بر جنبش حقوق زنان، تحلیل می‌کند که چگونه فرآیند آموزش، سواد و آگاهی، زمینه‌ساز جنبش‌های بعدی شد.

در آثار کلاسیک مانند *تاریخ تعلیم و تربیت در ایران* نوشته صدیق تمرکز بر ساختارهای آموزشی رسمی بوده است، در حالی که نویسندگانی چون ناهید به تاریخچه آموزش دختران به‌طور خاص پرداخته‌اند. در همین راستا، نوشته‌های مستقلی همچون *خاطرات تاج‌السلطنه*، *معایب الرجال* بی‌بی‌خانم استرآبادی، و نشریات زنانه‌ای مانند *شکوفه* و *زبان زنان*، به عنوان منابع دست‌اول، اهمیت فراوانی دارند. با این حال، در ادبیات پژوهشی ایران، تاکنون تلاشی منسجم برای تحلیل روند گذار زنان از نقش سنتی به نقش فرهنگی-آموزشی صورت نگرفته است.

در نتیجه، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تاریخی، سعی دارد خلأ موجود در ادبیات علمی را با تمرکز بر آموزش به مثابه ابزار فرهنگی بیداری زنان قاجار پر کند؛ و نشان دهد که این دوره، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت مستقل زنانه‌ای بود که بعدها در دوره پهلوی به بار نشست. در این میان سوال اصلی تحقیق این است که :

زنان دوره قاجار چگونه و از طریق چه مسیرهایی توانستند با وجود محدودیت‌های سنتی، جایگاه فرهنگی و آموزشی خود را بازبند و در تولید گفتمان فرهنگی نوین مشارکت کنند؟

به نظر می‌رسد که آموزش، هرچند در ابتدا غیررسمی و محدود، نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت فرهنگی زنان قاجاری ایفا کرد و با پیوند با جنبش مشروطه، زمینه‌ساز پیدایش نخستین جریان روشنفکری زنانه در ایران شد.

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در دوره قاجار شکل گرفته است؛ دوره‌ای که در آن، علیرغم ساختار سنتی و محدودیت‌های اجتماعی، تحولی تدریجی در موقعیت زنان آغاز شد. اهداف این تحقیق عبارت‌اند از:

تحلیل روند تحول آموزش زنان از شکل سنتی و غیررسمی به آموزش ساختار یافته و عمومی در عصر قاجار و بررسی نقش زنان روشنفکر قاجاری (مانند بی‌بی‌خانم استرآبادی و تاج‌السلطنه) در تولید گفتمان فرهنگی و آموزشی مستقل؛ چارچوب نظری تحقیق، آموزش را به‌عنوان نقطه تلاقی فرهنگ، قدرت و هویت می‌نگرد و سعی دارد نشان دهد چگونه زنان در عصر قاجار، از طریق همین آموزش محدود اما تأثیرگذار، وارد فرآیند شکل‌دهی به یک سوژه فرهنگی-تاریخی مستقل شدند.

روش‌شناسی تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تاریخی-مستند انجام شده است. داده‌ها بر پایه تحلیل محتوای کیفی منابع مکتوب دوره قاجار، شامل خاطرات، رساله‌ها، نشریات زنان و اسناد تاریخی گردآوری شده‌اند. تحلیل اطلاعات با روش مطالعه اسنادی و تفسیر گفتمان فرهنگی انجام شده است تا روند شکل‌گیری آگاهی فرهنگی و آموزشی زنان در بستر تاریخی روشن شود.

نهادهای آموزشی سنتی زنان در دوره قاجار

از دوران پیش از اسلام تا صفویه، آموزش زنان به‌صورت پراکنده، غیررسمی و محدود به طبقات خاص بود. در دوره‌های اسلامی، برخی زنان تحت تعلیم مؤدبان خصوصی قرار می‌گرفتند (کسائی، ۱۳۸۳: ۲۴۰)، و در دوران صفویه آموزش بیشتر مذهبی بود (صدیق، ۱۳۳۸). هرچند در مراکز فرهنگی همچون جندی‌شاپور، زنان آموزش می‌دیدند، اما ساختار اجتماعی مردسالار به ندرت به آنان اجازه حضور گسترده در فضای فرهنگی عمومی می‌داد (بیانی، ۱۳۵۲: ۶).

در آغاز دوره قاجار، ساختار اجتماعی ایران به گونه‌ای بود که آموزش به‌طور عمده در اختیار طبقه مردان قرار داشت. زنان، به‌ویژه در طبقات فرودست، دسترسی محدودی به آموزش داشتند و اغلب از مشارکت در امور علمی و فرهنگی محروم بودند. نهادهای آموزشی سنتی مانند مکتب‌خانه‌ها، مدارس دینی و مراکز علمی که عمدتاً در مساجد فعالیت می‌کردند، کمتر برای حضور زنان طراحی شده بودند (صدیق، ۱۳۳۸: ۱۷۲).

زنان اشراف زاده و درباری بیشتر از سایر اقشار جامعه به آموزش دسترسی داشتند. آنان تحت تعلیم مؤدبان خصوصی یا در محیط خانه آموزش می‌دیدند (کسائی، ۱۳۸۳: ۶۱۶). برخی منابع اشاره دارند که حتی این زنان باسواد قادر بودند مکاتبات شخصی خود را بدون کمک مردان و میرزاها انجام دهند (شیل، ۱۳۶۸: ۸۸). اما در میان طبقات پایین‌تر، آموزش عملاً وجود نداشت. زنان فرودست درگیر تأمین معیشت، کار خانگی، و مشارکت در اقتصاد خانواده بودند و فرصت یا امکان تحصیل رسمی برایشان فراهم نبود. این طبقه از زنان، اگر هم دانشی می‌آموختند، بیشتر به‌صورت شفاهی و در محیط‌های غیررسمی صورت می‌گرفت. (کسائی، ۱۳۸۳: ۱۰۱؛ صدیق، ۱۳۳۸: ۲۳).

آغاز تحولات فکری و فرهنگی

با افزایش ارتباط ایران با غرب، به‌ویژه در دوره ناصری، آگاهی فرهنگی به‌تدریج گسترش یافت. زنان طبقه بالاتر که پیش‌تر با متون دینی، شعر و ادب فارسی آشنا بودند، شروع به مطالعه گسترده‌تر در حوزه‌های اجتماعی، فلسفی و سیاسی کردند. (ناهدی، ۱۳۶۰: ۱۳۶۰) برخی از آن‌ها، مانند تاج‌السلطنه، صراحتاً به عقب‌ماندگی فرهنگی زنان ایرانی اشاره می‌کردند و خواستار تغییر وضعیت شدند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۷).

در این دوره، اولین حرکت‌های روشنفکرانه زنان در حوزه نوشتار و تألیف شکل گرفت. اثر برجسته‌ای چون *معایب الرجال*، نوشته‌ی بی‌بی‌خانم استرآبادی، نمونه‌ای بی‌بدیل از نقد فرهنگ مردسالارانه در دوره قاجار است. او با نگاهی دقیق، رفتارهای فرهنگی جامعه مردسالار را به چالش کشید و خواستار به‌رسمیت شناختن حق تحصیل، رشد فرهنگی و کرامت انسانی برای زنان شد (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۸). بی‌بی‌خانم، در این اثر، نه تنها به مسائل خانوادگی و روابط زن و مرد پرداخت، بلکه به صراحت نقش ساختارهای فرهنگی و تربیتی را در استمرار ستم به زنان تحلیل کرد. از نگاه او، فرهنگ عمومی ایران، زنان را موجوداتی صرفاً تابع، مطیع و محبوس در خانه می‌خواست و آموزش دختران صرفاً برای

همسر و مادر خوب بودن طراحی می‌شد. این نگاه، نه تنها استقلال فرهنگی را از زنان می‌گرفت، بلکه آنان را از نقش‌آفرینی در توسعه ملی بازمی‌داشت.

تأسیس مدارس دخترانه و سوادآموزی نوین

پیش از تأسیس مدارس دخترانه رسمی، آموزش دختران در محیط‌های خانگی، یا مکتب‌خانه‌های بسیار ابتدایی، انجام می‌شد. این آموزش‌ها محدود به خواندن قرآن، شعر حافظ یا سعدی، و آشنایی اولیه با حساب بود. هرچند این نوع آموزش رسمی محسوب نمی‌شد، اما در شکل‌گیری زبان، تخیل، و ارتباطات زنانه مؤثر بود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۲۲۰؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۶). با نفوذ اندیشه‌های نو، زنان نواندیش شروع به تأسیس مدارس خانگی برای دختران کردند.

یکی از نشانه‌های تحول فرهنگی در عصر قاجار، تأسیس مدارس دخترانه در اواخر دوره ناصری است. این اقدام در ابتدا با مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو شد. بسیاری از متولیان سنت، تحصیل زنان را مخالف شرع و عرف دانسته و آن را تهدیدی برای ساختار خانواده تلقی می‌کردند. اما با حمایت برخی از روشنفکران و زنان طبقه بالا، اولین مدارس دخترانه توسط افراد خیرخواه یا زنان نواندیش تأسیس شد. سوادآموزی زنان با هدف تربیت مادرانی باسواد آغاز شد؛ یعنی فرهنگ همچنان زنان را در چارچوب نقش خانوادگی می‌دید، اما این بار با ابزار علم. با این حال، همین آموزش محدود نیز در بسیاری موارد، به بیداری زنان و رشد آگاهی اجتماعی آنان منجر شد. روزنامه‌ها و رسائل روشنگرانه‌ای که در این دوره چاپ می‌شدند، مانند نشریه *زبان زنان*، مسائل فرهنگی زنان و ضرورت آموزش را به بحث می‌گذاشتند (زبان زنان، ش ۷، ۱۲۶۷ ق).

در نوشته‌های زنان این دوره، آموزش به عنوان ابزاری برای رهایی و مقاومت در برابر تبعیض در نظر گرفته می‌شد. آن‌ها بر این باور بودند که تحصیل، آگاهی و حضور فرهنگی می‌تواند ساختارهای مردسالار را به چالش بکشد. همان‌طور که در *معایب الرجال* آمده است، بی‌سوادی، زنان را وابسته، تابع و در معرض ظلم مضاعف قرار داده بود. برخی از این مدارس با حمایت زنان اشراف یا حتی همسران رجال سیاسی اداره می‌شدند. اولین مدارس دخترانه رسمی که بعدها به مدارس دولتی تبدیل شدند، در اواخر قاجار شکل گرفتند. آموزش در این مدارس، علاوه بر قرآن و ادبیات، شامل تاریخ، جغرافیا، و

اصول بهداشت بود. این اقدام، گامی بزرگ برای خارج کردن زنان از چرخه‌ی جهل و محدودیت فرهنگی بود.

هم‌زمان، زنان روشنفکر به تدریج مطالبات بیشتری را مطرح کردند. از جمله مخالفت با تعدد زوجات، اعتراض به نکاح دختران خردسال، مطالبه حق انتخاب همسر و مهم‌تر از همه، درخواست حق تحصیل برای همه دختران، بدون توجه به طبقه اجتماعی.

آموزش غیررسمی: فرهنگ خانگی، تعلیم دینی و تربیت خصوصی

در بسیاری از نوشته‌ها، زنان برای مشروعیت‌بخشی به مطالبات فرهنگی‌شان، از نقش مادری استفاده می‌کردند. استدلال می‌کردند که زنان با سواد می‌توانند فرزندان بهتری تربیت کنند و جامعه‌ای سالم‌تر بسازند. این روش استدلال، نوعی پیوند هوشمندانه میان سنت و تجدد بود که خواسته‌های نوین را در قالب ارزش‌های سنتی بیان می‌کرد. آموزش دختران، در مراحل ابتدایی، عمدتاً با هدف آماده‌سازی آنان برای ایفای بهتر نقش‌های همسری و مادری صورت می‌گرفت. دختران می‌آموختند که چگونه خانه‌داری کنند، فرزند تربیت کنند و در نقش زن خانه‌دار «موفق» باشند. با این حال، همین آموزش‌های محدود، پایه‌ی شکل‌گیری آگاهی فردی و جمعی زنان شد. در اسناد تاریخی آمده است که در آموزش دختران، تأکید بر "اطاعت"، "حیا"، "خانه‌داری"، و "مهارت‌های خانوادگی" بوده است، اما برخی از معلمان و مادران، فرصت را برای آموزش سواد عمومی، شعر، زبان عربی و آشنایی با قرآن نیز مختنم می‌شمردند (ژوبر، ۱۸۷۷: ۸۲۴).

بخش مهمی از آموزش زنان در دوره قاجار، به‌صورت غیررسمی و در محیط خانه انجام می‌شد. دختران طبقات متوسط و بالا از مادر، پدر یا مؤدب خصوصی قرآن، شعر، آداب معاشرت، و گاه خط و حساب یاد می‌گرفتند. این آموزش هرچند محدود بود، اما نقش مهمی در توسعه فرهنگی زنان ایفا کرد. همچنین برخی زنان، از جمله مهد علیا و دیگر بانوان درباری، کتابخانه‌های شخصی داشتند و آثار ادبی و تاریخی می‌خواندند و به فرزندان‌شان نیز انتقال می‌دادند (دلریش، ۱۳۷۵: ۲۲).

مشارکت فرهنگی زنان در عصر قاجار و شکل‌گیری گفتمان فرهنگی نوین

در دوران قاجار، به‌ویژه از نیمه‌ی سلطنت ناصرالدین‌شاه به بعد، زنان طبقات بالا به تدریج نقش پررنگ‌تری در حوزه‌های فرهنگی ایفا کردند. برخلاف دوران پیشین که زنان در "پس‌پرده‌ی حرمسرا"

محصور بودند، زنان اشراف‌زاده در این دوره برخی فرصت‌ها برای تحصیل، مطالعه، و مشارکت فرهنگی به دست آوردند. (علیچانی، ۱۳۸۴: ۳).

مهدعلیا (ملکه مادر ناصرالدین شاه)، نمونه‌ای از زنانی بود که در دربار نقش مهم فرهنگی و سیاسی ایفا کرد. او به زبان فارسی و قواعد عربی مسلط بود، خوش خط می‌نوشت، به شعر و ادبیات علاقه داشت و کتابخانه‌ای شخصی شامل دیوان شاعران بزرگ داشت. در محاورات، سخن‌دان و حاضر جواب بود و از اشعار و امثال فارسی برای تأثیرگذاری استفاده می‌کرد (دلریش، ۱۳۷۵: ۲۲). چنین حضور فعالی در عرصه‌ی فرهنگی، نشان‌دهنده‌ی آن است که فرهنگ نوشتاری، مطالعه و استدلال، در بخشی از زنان درباری نهادینه شده بود. این زنان، هرچند هنوز درون حرمسرا و محدود به دربار بودند، اما نقش‌شان در انتقال فرهنگ و آموزش به فرزندان، هدایت مجالس، و گاهی حمایت از نهادهای فرهنگی (مانند کتابخانه‌ها یا مدارس خصوصی دخترانه) قابل توجه است. (صدیق، ۱۳۳۸: ۱۷۲).

بی‌بی‌خانم استرآبادی: بنیان‌گذار نقد فرهنگی زن‌مدار

بی‌بی‌خانم استرآبادی، یکی از مهم‌ترین زنان دوره‌ی قاجار بود که با نگارش رساله‌ی *معایب الرجال*، جایگاه فرهنگی زنان را به صورت بی‌سابقه‌ای به عرصه نقد وارد کرد. او در این متن، نظام اجتماعی و فرهنگی مردسالار را به نقد کشید و از زبان زنی سخن گفت که از ظلم ساختاری، تبعیض آموزشی و فقدان کرامت انسانی در رنج است. (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۷؛ ناطق، ۱۳۷۶: ۲۲۸) بی‌بی‌خانم با بهره‌گیری از زبان ادبی، حکایات عامیانه، نقل قول‌های فقهی، و نیش‌خندهای ظریف، فرهنگی را که زنان را "ضعیفه" می‌نامید، به چالش کشید. او صریحاً به تضاد میان واقعیت زندگی زنان و ادعاهای مردان درباره‌ی "حفاظت" از زنان اشاره کرد و نوشت:

"زنان بیچاره‌ی رعیت، با این همه کارهای دشوار، چگونه می‌توانند مانند زنی مریض احوال سخن ضعیف گویند؟" (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۱۰)

او به نقد مردانی پرداخت که زنان را صرفاً برای تولید مثل، خدمت در خانه، و تمکین می‌خواستند، اما در عین حال حق طلاق، تحقیر، و بی‌عدالتی را برای خود محفوظ می‌داشتند. نکته مهم اینجاست که آموزش و آگاهی، در نظر استرآبادی، ریشه‌ی تغییر اجتماعی زنان بود. او با زبان طنزآلود و در عین حال استدلالی، جایگاه فرهنگی زن را از سطح خانگی و شخصی، به حوزه‌ی عمومی و اجتماعی منتقل

کرد. بی‌بی‌خانم استرآبادی در رساله *معایب الرجال* با بیانی طنزآمیز و انتقادی، به ساختار فرهنگی مردمحور تاخته و ناآگاهی مردان از فرهنگ را به چالش کشیده است (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۷؛ ناطق، ۱۳۷۶: ۲۲۸). او در کنار فعالیت‌های نویسندگی، مدرسه دخترانه نیز تأسیس کرد و الگویی برای پیوند آموزش و آگاهی فرهنگی زنان شد (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۱۴۸؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

در اواخر دوران ناصری، آثار بیشتری از زنان منتشر شد که به روشنی دغدغه‌های فرهنگی و آموزشی آنان را بیان می‌کرد. از جمله می‌توان به تاج‌السلطنه اشاره کرد که در خاطرات خود نوشت زنان ایرانی از تمدن و علوم جدید عقب مانده‌اند و هیچ تلاشی برای کسب حقوق خود نمی‌کنند (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۷). او با دیدن وضعیت زنان در غرب و مقایسه با حبس‌بودگی زنان در ایران، به روشنی از آموزش به‌عنوان عامل نجات نام برد. در همین دوره، مطبوعات ایرانی، به‌ویژه آن‌هایی که در خارج از کشور منتشر می‌شدند (مانند *قانون* در لندن یا *ختر* در استانبول)، به جای واژه‌هایی مانند "ضعیفه"، واژه "زن" را به‌کار گرفتند. این تغییر زبانی، به‌خودی‌خود بخشی از تحولی فرهنگی بود که هویت زنان را از ناتوانی و تابعیت، به استقلال و آگاهی پیوند می‌داد (شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۵۳).

نقش آموزش در تقابل سنت و تجدد

تحولات فرهنگی زنان در عصر قاجار، غالباً در دل تقابل سنت و تجدد روی می‌داد. از یک سو باورهای سنتی که زنان را محدود به خانه و خانواده می‌دانستند، مانع از تحصیل دختران می‌شدند، و از سوی دیگر، روشنفکران، هم در بین مردان و هم زنان، ضرورت آموزش زنان را برای پیشرفت کشور مطرح می‌کردند. (کسائی، ۱۳۸۳: ۶۱۶)

در این شرایط، بسیاری از زنان از نقش مادری برای توجیه تحصیل خود استفاده کردند. آن‌ها استدلال می‌کردند که "زن باسواد، فرزند باسواد تربیت می‌کند" و جامعه‌ای سالم‌تر می‌سازد. این استراتژی، نوعی پل زدن میان سنت و تجدد بود؛ چراکه تحصیل، نه‌تنها تهدیدی برای خانواده نبود، بلکه برای خانواده مفید نیز تلقی می‌شد. در دوره مظفرالدین‌شاه، ورود روزنامه‌های چاپ خارج به ایران آزاد شد. این اقدام موجب دسترسی خانواده‌های فرهنگی‌تر به متونی درباره آموزش زنان، حقوق فردی، و وضعیت زنان در غرب شد. یکی از نشریات مهم این دوره، *زبان زنان* بود که در آن، از ازدواج زودرس، عدم حق انتخاب، و محرومیت از تحصیل، به‌وضوح انتقاد شده بود. در یکی از شماره‌های آن آمده

است: «دختران باید تا سن هجده سالگی به تحصیل بپردازند و پس از آن ازدواج کنند. صیغه شدن دختران کم سن باعث تولد نسل ضعیف و بیمار می‌شود» (زبان زنان، ش ۷، ۱۲۶۷).

در همین دوره، برخی از زنان شروع به نوشتن در روزنامه‌ها کردند، یا خود دست به تأسیس نشریه زدند. نشریه‌هایی چون *زبان زنان*، صدای نوین فرهنگی زنان را منعکس می‌کردند. در این نشریات، موضوعاتی چون:

- نقد ازدواج‌های اجباری
- سن پایین ازدواج
- تعدد زوجات
- ضرورت آموزش عمومی برای دختران
- نقد اخلاقیات مردسالارانه

به‌صراحت مطرح می‌شد. نویسندگان زن، آگاهانه از واژگان فقهی، دینی، عرفی و تاریخی استفاده می‌کردند تا مشروعیت سخنانشان را افزایش دهند و جامعه سنتی را به چالش بکشند. زنان، با درک این موضوع که رهایی از وضعیت فرودست‌شان مستلزم آموزش است، در آثارشان از ضرورت سوادآموزی و مدرسه برای دختران سخن گفتند. به‌ویژه از نقش مادران باسواد در تربیت نسل آینده سخن به میان آمد، زیرا همان‌طور که تاج‌السلطنه گفته است: «زنان ایرانی از علوم جدید عقب مانده‌اند و برای کسب حقوق خود تلاشی نمی‌کنند» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۷).

مبارزات فرهنگی زنان عمدتاً از خانه آغاز شد. آنان ابتدا خواهان مدرسه برای دختران خود شدند. سپس با ترجمه متون غربی و آشنایی با وضعیت زنان در اروپا، به مقایسه‌ی فرهنگی پرداختند. زنانی چون بی‌بی‌خانم و تاج‌السلطنه با تألیف، سخنرانی، و ایجاد فضاهای آموزشی، گفتمان سنتی درباره زن را به چالش کشیدند.

مشروطه؛ آغاز عصر آگاهی و تحول اجتماعی و نقش زنان

جنبش مشروطه در ایران، آغازگر یکی از بزرگ‌ترین دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر کشور بود. این جنبش، نه تنها ساختار قدرت را دگرگون کرد، بلکه تأثیر عمیقی بر فرهنگ عمومی، نظام آموزشی و به‌ویژه جایگاه زنان داشت. پیش از مشروطه، زنان ایرانی در ساختار سنتی جامعه عمدتاً در نقش‌های خانگی محدود شده بودند و آموزش آنان، نه تنها امری غیرضروری، بلکه حتی نامطلوب شمرده می‌شد (علیجانی، ۱۳۸۴: ۳).

با آغاز جنبش مشروطه، مفاهیمی چون قانون، برابری، آزادی و عدالت وارد گفتمان اجتماعی ایران شد و در نتیجه، مسئله آموزش نیز به موضوعی ملی بدل شد. روشنفکران و فعالان اجتماعی، با الهام از اندیشه‌های غربی، خواستار تغییر در ساختار کهنه آموزش سنتی و گسترش مدارس نوین، به‌ویژه برای دختران شدند (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۵۶۳).

از سوی دیگر، آشنایی زنان با مفاهیمی چون آزادی، عدالت، قانون، و تحصیل علم از طریق همین نشریات و سخنرانی‌ها موجب تغییر نگرش زنان طبقه متوسط به آموزش شد (ساناساریان، ۱۳۸۸: ۴۵؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۸۲: ۵۴). زنانی چون تاج‌السلطنه در خاطرات خود آشکارا از علاقه‌شان به تحصیل و نارضایتی از بی‌سوادی زنان سخن گفته‌اند و آموزش را تنها راه رهایی زن از عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی معرفی کرده‌اند (تاج‌السلطنه، ۱۳۸۲: ۵۷). اگرچه زنان در نهضت مشروطه در ابتدای امر تابع جنبش مردانه بودند، اما به‌زودی فعالیت‌های مستقل خود را سامان دادند. آن‌ها با نگارش نشریات، تأسیس مدارس، سخنرانی‌های عمومی و حتی شرکت در تظاهرات، جایگاهی تازه برای خود در فضای سیاسی-فرهنگی کشور ایجاد کردند. در اعتراض به سفارت روسیه، زنان همراه با مردان در محاصره سفارت شرکت کردند و نقش فعالی در این قیام داشتند (تکمیل‌همایون، ۱۳۵۴: ۳۳).

در مجموع، مشروطیت بستر ورود زنان را به میدان‌های نوین اجتماعی هموار کرد. مدرسه، نشریه و انجمن، سه ابزار اساسی برای آموزش و شکل‌گیری هویت فرهنگی زنان در این دوره بودند. هرچند محدودیت‌ها، مخالفت علما، و ساختار سنتی جامعه همچنان مانع بزرگی بود، اما حرکت آغاز شده بود (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۷؛ صدیق، ۱۳۳۸: ۲۵؛ ناهید، ۱۳۶۰: ۸۳).

نخستین مطالبات زنان در مشروطه

در اصل ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی مشروطه آمده بود که: «آزادی تحصیل، تعلیم و ایجاد مدارس برای عموم اهالی آزاد است» این اصول، به صراحت تأسیس مدارس دخترانه را قانونی دانست، مشروط بر آن که تحت نظارت وزارت علوم و معارف باشد (کسروی، ۱۳۸۲: ۳۱۵). هرچند این بندها به صورت مستقیم به زنان اشاره نمی کردند، اما در عمل، راه را برای گسترش مدارس دخترانه و نهادهای آموزشی آموزش رسمی زنان باز کردند.

در ابتدای مشروطه، مطالبات زنان عمدتاً در چارچوب خواسته‌های فرهنگی و آموزشی باقی ماند. آن‌ها خواستار تحصیل، بهبود وضعیت بهداشتی و آگاهی از حقوق فردی بودند. اتحادیه می نویسد: مطالبات زنان در این دوره محدود بود. مهم‌ترین خواسته‌های آنان، حق تحصیل و بهبود شرایط زندگی بود. حتی انتقاد از چندمسری نیز به ندرت و در خفا مطرح می شد (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۸۲). درواقع، زنان در این مقطع، هنوز خود را وارد میدان مطالبه‌گری سیاسی نکرده بودند؛ بلکه نخستین گام آنان، درک ارزش آموزش و تلاش برای دستیابی به آن بود.

زنان و مشارکت مستقیم در جنبش‌های اجتماعی و گفتمان آموزش

با رشد آگاهی فرهنگی، زنان وارد صحنه‌های اجتماعی و اعتراضی شدند. برای مثال، در جریان قیام علیه سفارت روسیه در تهران، به خاطر اخراج زنان گرجی تازه‌مسلمان از خانه‌های شوهران ایرانی‌شان، زنان دوشادوش مردان در تظاهرات شرکت کردند (تکمیل‌همایون، ۱۳۵۴: ۳۴). این اولین باری بود که زنان نه تنها به دلایل فرهنگی یا دینی، بلکه به خاطر اعتراض سیاسی عمومی، وارد میدان شدند.

در دوران مشروطه، نخستین انجمن‌های سری زنان در تهران و تبریز تأسیس شد. این انجمن‌ها، وظیفه آگاهی‌بخشی، آموزش، و حمایت از مدارس دخترانه را بر عهده داشتند. بسیاری از مدارس جدید با حمایت این گروه‌ها شکل گرفت و آموزش دختران وارد مرحله‌ای تازه شد. در همین دوره، مفاهیمی چون «آموزش اجباری»، «برابری حقوق زن و مرد در علم‌آموزی»، و «آزادی تحصیل برای دختران» در روزنامه‌ها و رساله‌های روشنفکری منتشر شد. روشنفکران معتقد بودند که بدون آموزش زنان، اصلاحات اجتماعی پایدار نخواهد بود (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۵۶۴).

در واقع، نوشتار زنان و گسترش نشریات زنانه در دوره قاجار، علاوه بر مستندسازی وضعیت موجود، بستری برای «آموزش فرهنگی زنان توسط خود زنان» فراهم آورد. آن‌ها با نقد وضعیت، تولید متن و فعالیت رسانه‌ای، بر افکار عمومی تأثیر گذاشتند و این خود، شکلی از آموزش غیررسمی و فرهنگی بود که به رشد آگاهی جمعی زنان کمک کرد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ ساناساریان، ۱۳۸۸: ۴۹).

گسترش مدارس دخترانه و تولید ادبیات فرهنگی زنان

در سال‌های پس از مشروطه، موج گسترده‌تری از تأسیس مدارس دخترانه آغاز شد. مدرسی چون ناموس، پرورش و ترقی دختران نه تنها در تهران بلکه در شهرهای تبریز، رشت و اصفهان شکل گرفتند. این مدارس اغلب توسط زنان فرهیخته، با حمایت مردان روشنفکر یا انجمن‌های محلی تأسیس می‌شدند و هدفشان تربیت نسل زنانی آگاه، باسواد و فعال در جامعه بود (ناهد، ۱۳۶۰: ۷۹؛ صدیق، ۱۳۳۸: ۲۷؛ کسائی، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

در این مدارس علاوه بر آموزش علوم ابتدایی، مباحث اخلاقی، حقوق زنان، آداب زندگی اجتماعی و اصول خانواده‌داری نوین را نیز آموزش می‌دادند. در این مدارس، کتاب‌هایی از جمله *معایب الرجال* و رساله‌های دیگر زنان، به عنوان ابزار آموزش غیررسمی و فرهنگی استفاده می‌شدند.

همچنین نشریات زنان مانند *دانش*، *شکوفه* و *زبان زنان*، به طرح مسائلی همچون «سن ازدواج»، «حق انتخاب همسر»، و «ضرورت سواد برای مادران» پرداختند. در یکی از این نشریات آمده است: «زن باسواد، فرزندان آگاه تربیت می‌کند، و این آگاهی، نسل آینده را از بند جهل رهایی می‌بخشد» (زبان زنان، ش ۱۰، ۱۳۲۴ ق).

با رشد مدارس و افزایش دسترسی زنان به دانش، تغییر مهمی در زبان و نگاه آنان رخ داد. پیش از مشروطه، زنان یا ناشناس می‌نوشتند، یا نام‌شان با وابستگی به مردی (پدر یا شوهر) شناخته می‌شد. اما در این دوره، زنان با نام واقعی خود، مقاله نوشتند، شعر سرودند، و درباره مسائل زنان اظهار نظر کردند (شفیعی، ۱۴۰۰: ۹۴). این تغییر نشان می‌داد که آموزش، نه فقط ابزار دانایی، بلکه ابزار خلق هویت فردی و اجتماعی برای زنان شده است. هویتی که دیگر نمی‌خواست در اندرونی خانه‌ها دفن بماند. مشروطیت، فرصتی تاریخی برای آموزش زنان فراهم کرد. اگرچه این فرصت‌ها در ابتدا محدود،

کند و در چارچوب سنتی تعریف می‌شد، اما با گذشت زمان، آموزش زنان از امر خانگی به مطالبه‌ای ملی تبدیل شد. آگاهی فرهنگی زنان، از دل مدارس نوین، انجمن‌های زنانه، مطبوعات و کتاب‌های آموزشی سر برآورد و به تدریج آنان را از حاشیه تاریخ به مرکز جامعه کشاند.

در کنار مدارس، **انجمن‌های زنان** نیز در ترویج آموزش نقش کلیدی داشتند. انجمن‌هایی مانند *مخدرات وطن*، *نسوان وطن‌خواه* و *انجمن نسوان شرق*، نشست‌های آموزشی برای زنان برگزار می‌کردند، کتابخانه‌های زنانه راه‌اندازی می‌کردند و حتی به تأسیس مدارس یا انتشار نشریات کمک می‌نمودند (ساناساریان، ۱۳۸۸: ۴۹؛ اتحادیه، ۱۳۸۸: ۱۴۶؛ شکوفه، ۱۳۹۷: ش ۶). یکی از مهم‌ترین کارکردهای این انجمن‌ها، ایجاد بستری برای انتقال تجربه و دانش از نسل زنان پیشرو به دختران جوان بود. آنان مفاهیمی چون علم‌آموزی، آگاهی سیاسی، حقوق زنان، و تربیت فرزند را در قالب جلسات سخنرانی و گفت‌وگو مطرح می‌کردند که نوعی آموزش فرهنگی زنده و جمعی محسوب می‌شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۸؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۸۲: ۵۵).

مشارکت زنان در این نهادها، به تدریج باعث شد جامعه سنتی، نقش زن را تنها در چارچوب خانه نبیند. مدرسه و انجمن، دو بازوی فرهنگی آموزش زنان بودند که در نبود آموزش رسمی دولتی مؤثر عمل کردند و بنیان‌گذار رشد تدریجی زنان در عرصه عمومی شدند (ناهید، ۱۳۶۰: ۸۱؛ ناطق، ۱۳۷۶: ۲۲۸؛ صدیق، ۱۳۳۸: ۲۹).

نتیجه‌گیری:

بررسی جایگاه فرهنگی و آموزشی زنان در عصر قاجار نشان می‌دهد که این دوره، علی‌رغم ساختار مردسالار و فضای بسته اجتماعی، نقطه عطف مهمی در تاریخ آگاهی زنان ایران محسوب می‌شود. زنان قاجاری، به‌ویژه در نیمه دوم این دوران، توانستند از درون ساختارهای سنتی، راهی برای شکستن سکوت تاریخی خود بیابند و به تدریج در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی قدم بگذارند. در ابتدای این دوره، آموزش زنان عمدتاً غیررسمی، خانگی و محدود به طبقات اشرافی بود. دختران خاندان‌های درباری توسط مؤدبان تعلیم می‌دیدند و باسوادترین زنان، اغلب در محیط بسته حرمسراها، با شعر، قرآن و آداب معاشرت آشنا می‌شدند. اما این آموزش‌ها نه برای توانمندسازی فکری، بلکه برای آماده‌سازی آنان در نقش‌های همسر و مادر طراحی شده بود.

با گسترش روابط ایران با اروپا، ورود کتاب‌های ترجمه‌شده، سفرهای ناصرالدین‌شاه به غرب، و مهم‌تر از همه، ظهور جنبش مشروطه، زنان نیز به تدریج وارد گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی نوین شدند. آنان ابتدا با خواسته‌هایی محدود مانند حق تحصیل و تأسیس مدارس دخترانه وارد میدان شدند، اما خیلی زود، با نگارش رساله‌هایی چون *معایب الرجال* و نوشتارهای بی‌نام و با نام، ساختار اندیشه سنتی مردسالار را به چالش کشیدند.

آموزش در دوره قاجار به یک میدان مبارزه فرهنگی برای زنان تبدیل شد. روشنفکران زن با تکیه بر منطق دینی، اجتماعی و حتی نقش مادری، نشان دادند که آموزش زنان نه تنها تهدید نیست، بلکه بنیان آینده‌ای سالم‌تر برای جامعه خواهد بود. آنان از طریق مشارکت در نشریات، تأسیس مدارس، و تشکیل انجمن‌های مخفی زنان، فضایی تازه برای تبادل فرهنگی و گفت‌وگوی زنانه پدید آوردند.

اگرچه زنان هنوز در حوزه‌های رسمی سیاست، اقتصاد یا قدرت نقش فعالی نداشتند، اما آنچه در عصر قاجار شکل گرفت، هویت فرهنگی مستقل زنانه بود. این هویت بر پایه سواد، نوشتار، نقش تربیتی و آگاهی از وضعیت خود استوار شد و از دل آن، نسل زنانی پدید آمد که در دوران پهلوی اول و دوم، پایه‌گذار حرکت‌های اجتماعی بزرگ‌تری شدند.

از مهم‌ترین نتایج این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ورود آموزش زنان به گفتمان ملی: برای نخستین بار، آموزش زنان در متن قانون، روزنامه‌ها و مطالب عمومی جای گرفت.

ظهور نوشتار زنانه با صدای مستقل: زنانی چون بی‌خانم استرآبادی، تاج‌السلطنه، و زنان نشریات مانند *شکوفه*، *دانش* و *زبان زنان*، صدای مستقل زن ایرانی را پایه‌گذاری کردند.

نقد عرف و سنت از درون گفتمان فرهنگی: زنان با حفظ چارچوب‌های عرفی، نقدهای رادیکالی بر ساختار ازدواج، آموزش، حجاب، و تبعیض جنسیتی وارد کردند، بدون آن که صراحتاً ساختار مذهبی را نفی کنند. این رویکرد، مسیر مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز و مؤثر را باز کرد.

کتابنامه

- ۱- آدمیت، فریدون و ناطق، هما، (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۲- اتحادیه، منصوره، (۱۳۸۸)، نخستین زنان روشنفکر ایران. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۳- افشار، ایرج، (۱۳۸۰)، زندگی اجتماعی در عصر ناصری. تهران: انتشارات آگاه.
- ۴- براون، ادوارد، (۱۳۸۱)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در قرن نوزدهم. ترجمه غلامحسین میرزاصالح. تهران: امیرکبیر.
- ۵- بی‌بی‌خانم استرآبادی، (۱۳۷۰)، معایب الرجال. به کوشش فریده خلعت‌بری. تهران: نشر قطره.
- ۶- تقوی، محمدتقی، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی تاریخی آموزش در ایران. تهران: انتشارات سمت.
- ۷- تاج‌السلطنه. (۱۳۸۲)، خاطرات تاج‌السلطنه. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۸- ترکمان، هما، (۱۳۸۴)، زنان و تعلیم و تربیت در عصر قاجار. تهران: پژوهشکده آموزش و پرورش.
- ۹- توکلی، زهرا، (۱۳۸۵)، تحولات آموزش دختران در ایران. تهران: نشر شیرازه.
- ۱۰- ثبوت، نسرین، (۱۳۸۱)، زنان در تاریخ ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۱- حسینی، مرضیه، (۱۳۸۰)، جنبش‌های زنان در ایران. تهران: نشر نی.
- ۱۲- دلریش، معصومه، (۱۳۷۵)، آموزش و پرورش زنان در ایران قاجار. تهران: نشر روشنگران.
- ۱۳- رجب‌زاده، علی، (۱۳۸۳)، تاریخ مدارس ایران در دوره قاجار. تهران: اطلاعات.
- ۱۴- رسولی‌پور، سیده زهرا، (۱۳۸۷)، زن در اندیشه مشروطه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۵- رضوی، ناهید. (۱۳۶۰). زنان و تحولات عصر مشروطه. تهران: مؤسسه فرهنگی کوثر.
- ۱۶- ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۴)، زن در تاریخ ایران. تهران: بنیاد نشر اندیشه اسلامی.
- ۱۷- زعفرانلو، مریم، (۱۳۸۲)، آموزش زنان در ایران از صفویه تا قاجار. تهران: مرکز پژوهش‌های زن و خانواده.
- ۱۸- ژوبر، پیرآملی، (۱۸۷۷)، سفرنامه ژوبر به ایران. ترجمه محمود محمود. تهران: شرکت کتاب ایران.
- ۱۹- سحاب، عباس، (۱۳۷۹)، تاریخ فرهنگی ایران. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

- ۲۰- ساناساریان، الهه، (۱۳۸۸)، جنبش حقوق زنان در ایران. ترجمه ناهید پارسا. تهران: نشر شیرازه.
- ۲۱- سعدی، پروین، (۱۳۸۳)، زن در جامعه قاجار. تهران: مؤسسه مطالعات قاجار.
- ۲۲- سمیعی، لیلا، (۱۳۸۱)، تحولات اجتماعی زنان در دوره مشروطه. تهران: آگاه.
- ۲۳- شجاعی، فاطمه، (۱۳۸۶)، مطالعات فرهنگی زنان در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۲۴- شفیعی، زهرا، (۱۴۰۰)، زن، آموزش و قدرت در عصر قاجار T تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۵- شکوفه، روزنامه، (۱۲۹۶-۱۲۹۸)، به سردبیری موقر السلطنه. تهران.
- ۲۶- صدیق، عیسی، (۱۳۳۸)، تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۲۷- علیزاده، زهره، (۱۳۸۲)، مطبوعات زنانه در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۲۸- فخری، فرزانه، (۱۳۸۰)، زنان و تعلیم و تربیت در دوره‌های مختلف تاریخی ایران. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ۲۹- قاسمی‌پویا، محمد (۱۳۷۷)، اندیشه و آموزش نوین در ایران عصر قاجار. تهران: مرکز اسناد ملی ایران.
- ۳۰- قدسیه، مهدیه، (۱۳۸۷)، تحلیل آموزش دختران در ایران عصر قاجار. تهران: پژوهشکده مطالعات زنان.
- ۳۱- کاویانی، شهین، (۱۳۸۱)، زنان قاجاری و تغییرات اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم اجتماعی.
- ۳۲- کریمی، فاطمه، (۱۳۸۴)، فرهنگ‌سازی زنان در عصر مشروطه. تهران: مرکز نشر آثار زنان.
- ۳۳- کسائی، علی‌محمد، (۱۳۸۳)، زن در عصر قاجار. تهران: انتشارات پیام امروز.
- ۳۴- کسروی، احمد، (۱۳۸۲)، تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- ۳۵- محمدی، طاهره. (۱۳۸۰)، نقش مطبوعات در آموزش زنان. تهران: انتشارات روشنگر.
- ۳۶- مظاهری، زینب، (۱۳۸۱)، زنان روشنفکر قاجار. تهران: انتشارات نیلوفر
- ۳۷- مقیمی، مهری، (۱۳۸۴)، آموزش دختران و توسعه فرهنگی. تهران: مرکز فرهنگی زنان.
- ۳۸- مهدوی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، تحولات فرهنگی ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر اختران.

- ۳۹- ناطق، هما، (۱۳۷۶)، **زنان دوران قاجار**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۴۰- ناهید، مهین، (۱۳۶۰)، **تاریخچه آموزش زنان در ایران**. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنه.
- ۴۱- نشریه زبان زنان، (۱۳۶۷ ق)، نسخه‌های مختلف، به کوشش مجموعه کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران.
- ۴۲- نجفی، سارا، (۱۳۸۲)، **زن، جامعه و فرهنگ در دوره قاجار**. تهران: مرکز مطالعات اجتماعی.
- ۴۳- نقیبی، مینا، (۱۳۸۴)، **زن ایرانی از قاجار تا مشروطه**. تهران: نشر طه‌وری.
- ۴۴- نوریان، فریبا، (۱۳۸۱)، **نقش مدارس دخترانه در تحول جامعه ایران**. تهران: مرکز آموزش عالی زنان.
- ۴۵- نیک‌نژاد، منصوره، (۱۳۸۲)، **آموزش زنان در تاریخ معاصر ایران**. تهران: مرکز اسناد فرهنگی.
- ۴۶- یگانه، رؤیا، (۱۳۸۶)، **فرهنگ و هویت زن ایرانی در عصر قاجار**. تهران: نشر افراز.

Studying the cultural and educational status of women in the Qajar era

Sahba Rajabi Astarabadi^۱/ Amir Akbari^۲/ Omid Sepehri Rad^۳

Abstract

The Qajar era represents one of the most significant historical periods in Iran in terms of cultural and social transformations. During this time, the role and status of women—particularly in the fields of education and culture—underwent gradual yet fundamental changes. This article, based on historical sources, cultural documents, and content analysis of documented narratives, explores the trajectory of the cultural and educational status of women in the Qajar period. It begins by reviewing the status of women's education and cultural involvement prior to the Qajar dynasty, providing a historical foundation for the analysis. It then examines major transformations during the Qajar era, including Western influence, the emergence of intellectual movements, the establishment of modern schools, and the cultural activities of prominent women such as Bibi Khanum Astarabadi and Taj al-Saltaneh. Ultimately, the article concludes that although traditional structures marginalized women's roles, Qajar-era reforms laid the groundwork for increased cultural awareness and social activism among women. The Constitutional Revolution, as a major political and social movement, significantly impacted the cultural and educational roles of women during this period. The central research question addressed in this study is: What was the cultural and educational status of women during the Qajar period? In addressing this question, the research illustrates that the origins of women's cultural involvement in education can be traced back to this era. The aim of the study is to trace and analyze this historical transformation. Using a library-based research method and extensive textual analysis, the study seeks to accurately delineate the cultural position of women in this period.

Keywords: Qajar Era, Women, Education, Culture, Bibi Khanum Astarabadi, Literacy.

^۱ -Department of History, Bojnourd Branch, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran (rjsahba@gmail.com)

^۲ -Assistant Professor, Department of History, Bojnourd Branch, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran (Corresponding Author) (: Amirakbari84@yahoo.com)

^۳ -Assistant Professor, Department of History, Bojnourd Branch, Islamic Azad University, Bojnourd, Iran (0680243021@iau.ir)